

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیستم  
شماره ۲۳۴ شهریور ماه ۱۳۹۸ اوت ۲۰۱۹

## ریاکاری در باره محافظت از کشتی‌رانی آزاد در آبهای

### بین‌المللی

در تاریخ ۴ ژوئیه ۲۰۱۹ صبح پنجشنبه (۱۳ تیر ۱۳۹۸) سربازان انگلیسی ساکن در مستعمره انگلستان در شبه جزیره ایبریا یعنی در جبل‌الطارق، نفتکش ایرانی "گریس ۱" (Grace 1) را راهزانه توقیف کردند. این کشتی با پرچم پاناما حرکت می‌کرد.

دو هفته بعد در ۱۹ ماه ژوئیه ۲۰۱۹ نیروهای سپاه پاسداران یک نفتکش انگلیسی تحت نام "استنا ایمپرو (Stena Impero)" را در تنگه هرمز توقیف نمودند با این استدلال که آنها با یک قایق صید ماهی ایرانی تصادف کرده‌اند.

در پخش اخبار در روزهای نخست، از توقیف نفتکش ایران توسط سربازان انگلیسی در جبل‌الطارق که در آبهای بین‌المللی حضور داشته صحبت می‌شد ولی بعد از مقابله به‌مثل ایران و توقیف نفتکش انگلیسی، بی‌کباره جای علت و معلول عوض شد و در دستکاری اخبار جعلی چنین وانمود شد که گویا این ایران بوده است که به راهزنی دریایی دست زده و موجب بحران شده است و نه انگلستان.

نشریه زود دوپچه تسایتونگ در شماره ۲۰۱۹/۰۷/۲۸ خود نوشت: "... ایران واقعا زحمت نمی‌کشد برای غنیمت‌گیری "استنا ایمپرو (Stena Impero)" در دریای عمان دلیلی بسازد. در اینجا مسئله بر سر تلافی است بعد از اینکه نیروی دریایی انگلستان برای تحقق تحریمهای اتحادیه اروپا علیه سوریه، نفتکش ایران در راه حمل نفت به سوریه - خوب توجه کنید در آبهای بریتانیا - متوقف کردند". حال این دروغپردازی را رسوا کنیم.

تنگه جبل‌الطارق ۱۴/۳ کیلومتر عرض دارد و نیمی از تجارت دریایی جهان از این تنگه می‌گذرد. عبور و مرور آزاد کشتی‌ها ربطی به آبهای سرزمینی کشورهای ساحلی نداشته و نمی‌شود خودسرانه به آن استناد کرد، چه اگر غیر از این بود، پس از توسعه آبهای سرزمینی کشورها به طول ۱۲ مایل (۱ مایل برابر تقریباً ۱/۸۵۲ کیلومتر در جهان از مبنای ساحلی در سال ۱۹۸۲ در جهان)، بسیاری تنگه‌های جهانی غیرقابل عبور می‌شدند، زیرا عبور از این تنگه‌ها تجاوز به آبهای سرزمینی ممالک ساحلی تلقی می‌شد. عبور از تنگه‌های بین‌المللی که برای عبور و مرور از نظر اقتصادی، تجاری و سیاسی برای کشورهای جهان مهم است تنها در شرایط استثنائی شامل حقوق قضائی کشورهای ساحلی می‌شود که از آن به عنوان "عبور بی‌ضرر" نام می‌برند. از جمله در ماده ۱۵ (۳) پیش‌نویس کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو در مورد دریای سرزمینی (یا آبهای سرزمینی-توفان)، کمیسیون حقوق بین‌الملل عبور بی‌ضرر را چنین توصیف کرده بود: "عبور بی‌ضرر است، هنگامی که یک کشتی از دریای سرزمینی برای ارتکاب اعمال منافی امنیت دولت ساحلی و یا مغایر با مقررات حاضر و سایر قواعد حقوق بین‌الملل استفاده نکند".

به این جهت ادعای روزنامه آلمانی زوددوپیچه تسایتونگ مبنی بر اینکه تنگه جبل‌الطارق متعلق به بریتانیا است و ایران به آبهای سرزمینی بریتانیا تجاوز کرده است، قانون ویژه‌ای است که این نشریه برای زورگوئی تراشیده است. تنگه جبل‌الطارق یک تنگه بین‌المللی است و تنها در موارد استثنائی که در کنوانسیون ژنو تعریف شده است شامل حقوق قضائی بریتانیاست.

همین روزنامه در شماره ۱۲ ژوئیه ۲۰۱۹ پس از اینکه ایران نفتکش بریتانیا را توقیف کرد از قول پروفیسوری به نام "ولف هاینچل فون هاینک (Wolff Heintschel von Heinegg)" استاد دانشگاه "ویادرینا" (Viadrina) در فرانکفورت نوشت: "مهم نیست که آیا بریتانیایی‌ها در منطقه حاکمیت ایران بوده‌اند یا خیر: حتی در داخل منطقه ۱۲ مایلی که به منزله آبهای ساحلی (آبهای سرزمینی-توفان) یک کشور محسوب می‌شود حق عبور وجود دارد". این آقای پروفیسور که حق بریتانیا را حتی در آبهای ساحلی ایران برای عبور به رسمیت شناخته و آنرا مطابق حقوق دریایی و شرط گسترش آبهای ساحلی به طول ۱۲ مایل دریایی می‌داند، همین سخاوتمندی را در مورد آبهای ساحلی مستعمره انگلستان در جبل‌الطارق ندارد. در آنجا وی به ادعای قوانین تحریم اروپا نسبت به سوریه استناد می‌کند که گویا این حق را به بریتانیا می‌دهد از عبور کشتی ایران ممانعت کرده و آنرا با این استدلال که "عبور بی‌ضرر" نیست، توقیف نماید.

حال پرونده سازی و سونامی دروغ تبلیغاتی انحصارات افکار عمومی سازی آغاز می‌شود. به گزارش رویترز، رفینیتیو آیکون (تارنمائی که مسیر کشتی‌ها را ثبت می‌کند)، گفته است که ردگیری کشتی "گریس-۱" حاکی از آن است که این کشتی از بنادر ایران حرکت کرده بود. "در صورتیکه اثبات شود که نفتکش در صدد تحویل نفت ایران به سوریه بوده، علاوه بر تخطی از تحریم اتحادیه اروپا علیه سوریه، تحریم نفتی ایران از سوی ایالات متحده را نیز نقض کرده است." (تکیه از توفان). استناد به نقض تحریمهای غیرقانونی آمریکا که حتی مورد تأیید سازمان ملل و اروپا هم نیست به عنوان دلیل توقیف کشتی ایران اوج ... ادامه در صفحه ۳

## شعار صحیح در شرایط

### امروز کدام است؟

### کدام تضاد عمده است؟

از زمان تشدید خطر تجاوز امپریالیسم آمریکا و متحدانش به ایران، مجدداً بحث شدیدی در مورد انتخاب شعار مناسب و صحیح در شرایط کنونی در میان اپوزیسیون ایران در گرفته است. عده‌ای از این اپوزیسیون که باید از آنها به عنوان خودفروخته و جاسوس صحبت کرد، طرفدار تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران بوده و از سخنان نتانیاهو و ترامپ الهام می‌گیرند که فرد اخیر می‌خواهد ملت «تروریست» و کشور ایران را نابود سازد و از ایران ویرانه‌ای به جای بگذارد که در آن رژیم جمهوری اسلامی برسرکار نباشد. این عده که به آمریکا گوشه چشمی دارند به مردم ایران توصیه می‌کنند: وقتی تجاوز به ایران شروع شد آنها نیز مسلح شوند و رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. شعار آنها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در زمان تجاوز آمریکا به ایران است. سازمان مجاهدین خلق، حزب کمونیست کارگری، سازمان فدائیان خلق (اقلیت) و تک و توک گروهکهای تروتسکیستی بر این نظرند. سازمان اقلیت می‌نویسد:

"... بنابراین فوری‌ترین وظیفه‌ای که در برابر کارگران و زحمتکشان ایران قرار دارد، تسویه‌حساب با هرگونه ارتجاع، از طریق سرنگونی ارتجاع طبقاتی و مذهبی حاکم بر ایران و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است".

ناگفته پیداست ... ادامه در صفحه ۲

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به‌پیوندید

**شعار صحیح در شرایط...**

که این گروه در عمل نه قادر است با امپریالیسم آمریکا تسویه حساب کند و "حکومت شورانی کارگران و زحمتکشان" را در فردای تجاوز آمریکا و با رضایت آنها مستقر سازد و نه قادر است رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد. چه اگر قادر بود و می‌توانست، چهل سال مردم ایران را به انتظار نگه‌نمی‌داشت و کار تسویه حسابش را به پایان می‌رساند.

پس در عمل این شعار که به صورت گوناگون از جمله "ایجاد جبهه سوم برای سرنگونی دو ارتجاع"، "سرنگون باد آمریکا- سرنگون باد جمهوری اسلامی"، "نه به آمریکا- سرنگون باد جمهوری اسلامی"، "نه به جنگ- سرنگون باد جمهوری اسلامی" و در شکل تعدیل شده و روپوشیده و عوامفریبانه "نه به جنگ- نه به جمهوری اسلامی"، "نه به جنگ- نه به استبداد" و... بیان می‌گردد تنها یک معنی عملی دارد و آن اینکه چه در آستانه تجاوز آمریکا و متحدانش به ایران و چه حین تجاوز آنها به کشور ما، وظیفه نیروهای انقلابی و مردم ایران این است که به خیابانها ریخته و بدور شعار "نه به استبداد" متحد شوند تا بتوانند با قوای متجاوز اجنبی مبارزه کنند. در خارج از کشور شکل مشخص این مبارزه برای این نیروهای "براندازی‌خواه" به این صورت است که وقتی خطر تجاوز خارجی تشدید می‌شود به جای برگزاری تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت آمریکا در اعتراض به تحریم و تجاوز به ایران، به تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت ایران برای رفع دیکتاتوری و تحقق حقوق بشر اقدام می‌کنند که معنای دیگری ندارد که خوراک تبلیغاتی لازم را برای رسانه‌های امپریالیستی فراهم گردانند و به افکار عمومی خارج تزریق کنند که تحت تاثیر خطر تجاوز به ایران قرار نگیرند و در تظاهرات ضد جنگ شرکت نکنند، بلکه بدانند که رژیم جمهوری اسلامی که رژیم مستبد و ضد بشر است باید به هر قیمت سرنگون شود. آنها از مردم می‌خواهند به حمایت از خواسته‌های "دموکراتیک" آنها برخاسته و بپذیرند که آنها نیز برای تحقق حقوق بشر و ایجاد دموکراسی در ایران نباید در جنبش صلح و ضد جنگ شرکت کرده، بلکه باید علیه جمهوری اسلامی و سرنگونیش مبارزه کنند. اگر ما این گروه‌ها را ریاکار ندانیم و به صمیمیت در نظریاتشان معتقد باشیم، باید بپذیریم که قصد آنها این است که همه مردم جهان را به جلوی سفارتهای ایران بکشانند که برای تحقق "حقوق بشر" و رفع "دیکتاتوری در ایران" مبارزه کنند. آیا این اقدام "صمیمانه" معنایی بجز این دارد که آنها خواهان تضعیف جنبش ضد جنگ بوده و با ایجاد جبهه وسیع "ضد دیکتاتوری" مترصدند نظرها را از جنگ و تجاوز به ایران منحرف کنند؟ آیا این اقدام آنها معنایی به غیر از آن دارد که مسئله تجاوز به ایران و نابودی ایران برای آنها نقش بی اهمیت و درجه چندم بازی می‌کند؟ پاره‌ای دیگری از اپوزیسیون که موافق شرمگینانه تجاوز آمریکا به ایران است و شاید پشت پرده با آنها به توافقاتی نیز رسیده است،

رژیم جمهوری اسلامی را مسئول تشنج در منطقه و تهدید صلح جهان، سازنده موشک و نیروگاه "غیر ضروری" هسته‌ای - یعنی همان تهمتهای رژیم نتائیاهاو - اوباما- ترامپ به ایران- می‌داند. آنها در این شرایط مشخص برای منحرف کردن افکار عمومی سیاهه‌ای از تبهکاری‌ها، نقض حقوق بشر، سرکوب مخالفان، تحقیر زنان و... توسط رژیم جمهوری اسلامی را که غیر قابل انکار است منتشر می‌کنند تا زمینه فکری توجیه تجاوز امپریالیسم به ایران را بیافرینند. اینکه جمهوری اسلامی فاسد و تبهکار است امری مربوط به امروز نیست، ولی اینکه خطر جنگ ایران را تهدید به ویرانی می‌کند مسئله روز است و نمی‌توان خود را در پشت جنایات چهل ساله رژیم پنهان کرد تا بشود در مورد خطر بالفعل تجاوز امپریالیسم آمریکا سکوت اختیار نمود به این امید که امپریالیسم به آنها گوشه چشمی داشته باشد. نمی‌شود مانند برخی مذبذبان بیان کرد "راه برونرفت از بحران" مبارزه علیه جمهوری اسلامی و سکوت در مقابل تجاوز، قلدری و زورگویی آمریکاست. این اپوزیسیون به جای روشن کردن موضع خویش در مقابل تجاوز آمریکا، به جای بحث در مورد وضعیت مشخص کنونی به مغلطه اوضاع مشغول است. آنها به رژیم اندرز می‌دهند که اگر دموکراتیک شود بحران از بین می‌رود، توگویی امپریالیسم آمریکا به علت نبود آزادی‌های سیاسی قصد تجاوز به ایران را دارد. آنها لقاء می‌کنند در غیر این صورت آنها تعهدی ندارند که جلوی تجاوز آمریکا که زودتر از اجابت خواسته‌های این اپوزیسیون اندرزگو صورت می‌گیرد، ایستادگی نمایند. اگر ما خواهان ایرانی دموکراتیک هستیم و معتقدیم که باید به مردم تکیه کرد برای آن است که بهتر می‌توانیم پوزه امپریالیسم آمریکا به خاک بمالیم. ما امپریالیسم آمریکا را ناجی بشریت نمی‌دانیم. می‌بینیم که طیف خودفروخته‌ها، متوهم‌ها، بزدلان سیاسی، دوستداران آمریکائی خاورمیانه علیرغم لشکر ناچیزشان بسیار طولانی است و همه خودشان را در پشت سر دلسوزی برای مردم ایران، دموکراسی، آزادی و حقوق بشر، آزادی احزاب پنهان کرده‌اند.

باید دانست اگر آمریکا به ایران تجاوز کند این اقدام را برای تحقق حقوق بشر در ایران انجام نمی‌دهد. اگر آمریکا به ایران حمله کند احزاب و سازمانهای سیاسی دموکرات و چپ را آزاد نمی‌گذارد و از آزادی سندیکاهای کارگری حمایت نمی‌کند. اگر آمریکا به ایران حمله کند هوادار تساوای حقوق اجتماعی زنان با مردان نیست و به قطع شکنجه در ایران دست نمی‌زند. اگر آمریکا به ایران حمله کند دست به آبادانی نخواهد زد، بلکه برعکس ایران را ویران می‌کند تا کنسرنهای آمریکائی بتوانند در ایران اشغالی با جواز بازسازی مناطق مخروبه جیبهای خود را پر کنند و هزینه‌اش را از ایران بگیرند. در ایران اشغالی همه اپوزیسیون، بجز جاسوسان روشن امپریالیسم تحت تعقیب خواهند بود و به تعداد زندان‌های کنونی ایران، ابوغریب‌ها و گوانتاناموها نیز افزوده خواهند گشت. فقط مجانین می‌توانند تصور

کنند که در زمان اشغال آمریکا خیابان ولیعصر به خیابان مصدق بدل می‌شود و سی‌تیر مجددا تعطیل رسمی اعلام می‌گردد. فقط دیوانگان می‌توانند تصور کنند که روز اول ماه مه میلیونها نفر از مردم ایران می‌توانند آزادانه به میدان آیند و به نفع طبقه کارگر و برضد امپریالیسم و صهیونیسم اظهار نظر کنند. تجربه عراق در مقابل ماست. البته آمریکائی‌ها به آزادی‌های سطحی و بی‌خطر میدان آمد، ولی تمام شرایط هستی و زمینه مبارزه طبقاتی طبقه کارگر را از بین می‌برند. در ایران ویران کسی برای اول ماه مه به تظاهرات خواهد آمد، فقط مهجوران می‌توانند چنین فکر کنند.

یکی دیگر از شگردهای این یاران آشکار و پنهان امپریالیسم و موافقان تحریم و تجاوز به ایران این است که مرتب به جنایات چهل ساله جمهوری اسلامی تکیه می‌کنند که البته کسی نمی‌تواند منکر آن باشد. این سیاست بیش از اینکه نشانه نفرت از جمهوری اسلامی باشد مظهر تهدید و ارباب مخالفان تجاوز امپریالیستها به ایران است. مردم ایران به بهترین وجهی توانسته‌اند تا کنون نفرت خویش را از این رژیم بر زبان آورند. آنها می‌خواهند مخالفان تحریم و تجاوز به ایران را هواداران جمهوری اسلامی جا بزنند که خود این سیاست نیز سیاست آمریکائی - اسرائیلی است تا زمینه تجاوز به ایران را هموار گردانند و نیروهای انقلابی و ایراندوست را منفرد کند. آنها مدعی می‌شوند که چهل سال است که آمریکا ایران را تهدید می‌کند و به استناد این تهدید نمی‌توان از مبارزه علیه رژیم دست برداشت. البته در این سخن هسته درستی وجود دارد و آن این است در چنان شرایطی نباید در عین هشجاری از مبارزه با رژیم دست برداشت و البته کسی هم این کار را نکرده است و این ادعای مخالفان بیشتر از جنبه تهدید و ارباب بیان می‌شود. ولی چهل سال گذشته چه ربطی به شرایط حال دارد. ما باید همیشه شرایط مشخص را مورد تحلیل قرار دهیم. ما می‌پرسیم آیا تحریم مطلق ایران و گرسنگی دادن به مردم ما، مصادره اموال و ثروتهای ایران در جهان، توقیف نفتکش ایران، اعزام قوای نظامی آمریکا به منطقه و مسلح کردن ارتجاع منطقه بر ضد ایران تا دندان، تهدید حمله به ایران و زیرپا گذاردن توافقنامه اتمی با ایران، تلاش برای ایجاد "جبهه مشتاقان" برای تجاوز به ایران، آیا همه و همه افسانه است و یا واقعیت؟ ما باز هم می‌پرسیم آیا ما با تهدیدات **موهومی** رویرو هستیم یا با اقدامات **مشخص واقعی و بالفعل**؟ آنوقت است که دیگر نمی‌شود با جوسازی و تحریک احساسات ضد رژیمی که منطقا وجود دارد به آرایش چهره جنایتکاران دیگر پرداخت. کسانی که چهره امپریالیسم و صهیونیسم را بزک می‌کنند نمی‌توانند هوادار مردم ایران و خواهان دموکراسی باشند.

بیاد آوریم که برخی از این اپوزیسیون خوشخیال تبلیغ می‌کرد که اگر رژیم جمهوری اسلامی ایران به منافع ملی ایران خیانت کند و توافقنامه هسته‌ای وین را به رسمیت بشناسد، امپریالیسم آمریکا از تهدیدات خویش دست شسته و ایران با رفع تحریم به بهشت برین بدل ... **ادامه در صفحه ۳**

**سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، بدست مردم ایران**

**شعار صحیح در شرایط...**

می‌شود. آنها تسلیم خائنانه رژیم جمهوری اسلامی را شرط آزادی ایران قلمداد می‌کردند و در عمل آن شد که حزب ما پیشگویی کرده بود. هر کس انگشت خویش را به امپریالیسم داد، دست خود را خواهد داد. امپریالیسم تنها زبان قهر را درک می‌کند؛ این است که باید در مقابل آنها پایداری کرد. این سیاست‌ها بخشی از جنگ روانی اطاق‌های تبلیغاتی و فکری امپریالیستی است و نباید به دام آنها افتاد.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که یک شعار مرحله‌ای است، تنها وظیفه مردم ایران است و نه قوای اجنبی و این سرنگونی نه فقط به خاطر نفس سرنگونی و یا خونخواهی و انتقامجویی، بلکه به خاطر آن صورت می‌گیرد که در ایران کاملا حقوق و آزادیهای دموکراتیک به رسمیت شناخته شوند، احزاب آزاد گردند، سندیکاهای مستقل کارگری مجاز به تاسیس و مبارزه باشند، خصوصی سازیهای امپریالیستی برطرف شوند، بازرگانی خارجی و بانکها دولتی گشته و دست تجار خونخوار از جان و تن مردم دور شود و... سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که یک شعار مرحله‌ای است باید حداقل دارای یک مضمون انقلابی و دموکراتیک باشد که این مضمون با تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران نامین نمی‌گردد فقط تحقق آرزوهای مردم را به تاخیر می‌اندازد. هر نیروی سیاسی اگر بخواهد جدی تلقی شود باید با تحلیل علمی به تعیین شعارهای خویش بپردازد و نه اینکه متأثر از سونامی تبلیغاتی رسانه‌های لوس آنجلسی، بی بی سی، دویچه وله، رادیو فرانسه، من و تو رادیوهای فردا و پس فردا و زمانه و... اتخاذ موضع کند. برای حل تضادهایی که در مقابل ما قرار گرفته‌اند همواره باید آن تضاد یگانه عمده را یافت که حل سایر تضادها به حل آن وابسته است و یا به تعبیر لنین و استالین باید در درون سلسله زنجیر آن حلقه اساسی را پیدا کرد که با تکان دادن آن قادر شد همه زنجیر را به حرکت درآورد. نظریه علمی مارکسیستی می‌گوید هرگاه روندی حاوی تضادهای متعددی باشد، یکی از آنها ناگزیر تضاد عمده خواهد بود که دارای نقش عمده و تعیین کننده است، در حالیکه سایر تضادها دارای نقش درجه دوم و تبعی هستند و حلشان وابسته به حل تضاد عمده است.

اگر از این دیدگاه مارکسیستی حرکت نشود، آنوقت هر کس از ظن خود یار من می‌شود و به اندازه تضادهای موجود که کم هم نیستند شعار و راه حل سیاسی ارائه می‌دهد. پرسش این است که در شرایط تحریم و تجاوز امپریالیسم به ایران و یا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی که عده‌ای آن را شعار روز کرده‌اند، کدام تضاد عمده است که ما تنها با حل آن قادریم به حل دیگری توفیق یابیم. به نظر حزب ما تضاد با امپریالیسم متجاوز تضاد عمده است و نخست باید به حل آن پرداخت. سایر تضادها تحت الشعاع حل این تضاد عمده قرار می‌گیرند. روشن است که پیروزی و موفقیت امپریالیسم آمریکا و متحدانشان در ایران قرن‌ها کشور ایران را به عقب پرتاب کرده و ایران را به



مستعمره آمریکا بدل می‌کند. سرکوبی که آنها در پیش می‌گیرند سرکوب فردی نیست کشتار و غارت جمعی است در حالیکه مبارزه با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شرایط نبود تحریم و تجاوز به مراتب سهلتر و کم خطرتر برای مردم ایران است و امکان مبارزه دموکراتیک و سرانجام سرنگونی این رژیم را به دست مردم ایران افزایش می‌دهد. هر چه امپریالیسم فشارش را بیشتر می‌کند، بطور عینی به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود. با توجه به این ارزیابی شعارهای مبارزه نیز باید طوری تعیین شوند که بیانگر حل تضاد عمده در جامعه باشند. باید همه را برای حل این تضاد بسیج کرد و همه نیرو را در این جهت به‌کار برد. وقتی شعار مشخص بوده و موجب تردید و آشفته‌فکری مردم نشود، آنها می‌دانند در عمل چه باید بکنند. دورنمای آنها روشن است. دشمن روشن است و لذا جهت فرود آوردن ضربه اصلی مشخص است. شعار درست، رهنمود مشخص به مردم می‌دهد و مانع می‌شود که نیروی آنها به هرز رود. منظور از تعیین شعارها، انجام یک اقدام تشریفاتی نیست، بلکه ایجاد تمرکز نیرو برای تحقق هدف معین و مشخص است. شعارهای بزدلانه و همه جانبه نظیر "نه به جنگ و نه به دیکتاتوری" که حزب رویزیونیست توده ایران با تناقضگوییهای فراوان در اطلاعاتی‌های گوناگونش سرانجام به آن رسیده است، یک شعار "همه پسند" بورژوازی بوده که فقط موجب تفرقه و آشفته فکری و در عرصه مبارزه باعث بی‌عملی مردم می‌شود که نمی‌دانند سرانجام چه عمل مشخصی را باید انجام دهند. همین سیاست خائنانه را حزب برادر آنها در عراق پیاده کرد و با آمریکای اشغالگر و تبهکار هم‌آوا شد و تا به امروز نیز حاضر نیست در عراق اشغالی ویران، برای اخراج متجاوزان آمریکائی مبارزه کند. آنها برای "استقرار دموکراسی و رفع بیکاری" در کشور اشغالی به خیابانها می‌آیند ولی حاضر نیستند برای بیرون کردن آمریکا مبارزه کنند. این شعار حزب توده

ایران برای حل مسئله عمده سیاسی و دادن رهنمود مشخص به مردم نیست، برای آنست که رقیب بی-ارزش و اپورتونیست آنها در خارج از کشور نتواند مچ اپورتونیستی آنها را بگیرد. تصورش را بکنید سربازان آمریکائی، عربستانی، اروپائی و اسرائیلی از مرزهای ایران می‌گذرند و توده‌ای‌ها جمع شده‌اند و فریاد می‌زنند "مرگ بر دیکتاتوری" و آنوقت سربازان آمریکائی برایشان دست خواهند زد و به عنوان ناجی این یاوران را در آغوش می‌گیرند. رویزیونیستها همیشه در مبارزه ملی خیانت کرده‌اند و حزب توده ایران در این راه چهارنعل به‌پیش می‌رود

\*\*\*\*

**ریاکاری در پاره محافظت...**

بی‌شرمی و زورگویی است. خبرگزاری بی‌بی‌سی در تاریخ ژوئیه ۲۰۱۹ - ۱۳ تیر ۱۳۹۸ اعلام کرد: "دولت محلی جبل‌الطارق در بیانیه‌ای اعلام کرده است که "شواهد کافی داریم که گریس ۱ محموله نفت خام را به مقصد پالایشگاه بانیا در سوریه می‌برده است".

همین خبرگزاری ابراز می‌دارد: "اگر محموله این نفتکش واقعا از ایران به پالایشگاه بانیا می‌رفته، از سویی تحریم‌های آمریکا علیه صادرات نفت ایران و از سوی دیگر تحریم اتحادیه اروپا علیه پالایشگاه بانیا را هم نقض می‌کرده است.

اگر واقعا روشن شود که محموله گریس ۱ برای فروش به مشتری اروپایی بازرگاری شده بوده و نه پالایشگاه سوریه، در آن صورت به نظر می‌رسد کار آن خلاف تحریم‌های اتحادیه اروپا نبوده و تنها تحریم‌های یکجانبه آمریکا را نقض می‌کرده که اروپا به رسمیتشان نمی‌شناسند".

در اینجا به پاره‌ای دروغها و پرونده سازی‌ها مراجعه کنیم و به آنها پاسخ دهیم. نخست اینکه قانون تحریم اروپا برای خرید نفت از سوریه تنها شامل کشورهای اروپائی می‌شود و نمی‌توان تأثیرات این قانون را به همه ممالک جهان تسری داد. کشور ایران تابع قوانین اروپا نیست و حق دارد به هر کسی تمایل داشت نفت بفروشد. این است که استناد دولت بریتانیا به قوانین داخلی اتحادیه اروپا برای توقیف کشتی ایران فاقد اعتبار است. دوم اینکه قانون مصوبه اتحادیه اروپا مربوط به خرید نفت از سوریه توسط ممالک اروپائی است و نه فروش نفت به سوریه توسط کشورهای جهان و لذا حتی با این شعبده بازی هم نمی‌شود مانع فروش نفت ایران به سوریه شد. سوم اینکه از کی تا به حال قوانین داخلی اتحادیه اروپا بر بالای سر قوانین بین‌المللی قرار داشته و مجازند قوانین بین‌المللی را نقض کنند؟ به این جهت اقدام دولت استعماری بریتانیا تنها دنباله روی آشکار از سیاست زورگویانه آمریکا می‌باشد که از این دولت خواسته برخلاف عرف و قوانین جهانی کشتی ایران را گروگان بگیرد.

در این نظریات به نقض تحریم‌های اروپا و یا آمریکا توسط ایران ... ادامه در صفحه ۴

**امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، جاسوس، زورگو، حیل‌گر، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است**

## ریاکاری در باره محافظت...

اشاره می‌شود در حالی که نقض این قوانین توسط ایران حتی اگر صحت نیز داشته باشد هرگز نقض قوانین بین‌المللی نیستند، زیرا این دو مرجع امپریالیستی از بالای سر سازمان ملل متحد برای خودشان قانون بر ضد سرنوشت سایر کشورها خلق کرده که فاقد اعتبار و احترامند و مجوزی برای تخطی و تجاوز نمی‌توانند باشند. ادعای بریتانیا مبنی بر

اینکه نفت ایران برای بندر بانیا س در سوریه در نظر گرفته شده بود هنوز اثبات نشده است چه اینکه نفتکش بزرگ ایرانی به ادعای همه مطالعات فن نمی‌تواند به علت گنجایش کم بندر بانیا س در آن لنگر اندازد و احتمال اینکه این نفت برای یکی از کشورهای اروپایی باشد که تحریمهای آمریکا را برضد ایران به رسمیت نمی‌شناسند، منتفی نیست و آنوقت استناد بریتانیا به اسناد موهومی برای نقض قوانین بین‌المللی یک جنجال سیاسی و ریاکاری جهانی است.

از این گذشته این اقدام بریتانیا که امروز با تجاوز به حقوق ایران آغاز شده است، بابتی از بی قانونی و نگرانی را در اروپا گشوده است. به این ترتیب سرنوشت همه ممالک پیرامون دریای مدیترانه به خلق و خوی استعمار انگلستان وابسته می‌شود که هرگاه صلاح دید قوانین را بر اساس مصالح خود تغییر داده و یا تفسیر نماید. از هم اکنون ما این نارضایتی را در اسپانیا شاهد هستیم و برخی سیاستمداران آلمانی نیز این اقدامات بریتانیا را از نظر توجهات حقوقی بحث‌انگیز ارزیابی کرده‌اند. سرپرست وزارت خارجه اسپانیا که جبل‌الطارق را متعلق به اسپانیا دانسته و مستعمره انگلستان قلمداد می‌کند بعد از این اقدام استعماری انگلستان بیان کرد: "بریتانیا این کشتی را به درخواست آمریکا توقیف کرده است" و سپس افزود: "اسپانیا حاکمیت بریتانیا را بر آب‌های اطراف جبل‌الطارق به رسمیت نمی‌شناسد و گفته است توقیف کشتی و نقض احتمالی حاکمیت ملی خود به واسطه بریتانیا را بررسی می‌کند".

بر اساس گزارش بی بی سی در ژوئیه ۲۰۱۹ - ۱۳ برابر تیر ۱۳۹۸: "دولت آمریکا از توقیف این نفتکش استقبال کرده است. جان بولتون، مشاور امنیت ملی رییس جمهوری آمریکا با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی توئیتر، انتقال نفت ایران به سوریه را نقض تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه حکومت بشار اسد دانسته است". البته این در حالی است که در خود اروپا بر سر این تفسیر اتفاق نظر وجود ندارد.

آقای بولتون نوشت: "ایالات متحده و متحدانش به جلوگیری از منفعت بردن رژیم‌های تهران و دمشق از این تجارت غیرقانونی ادامه خواهند داد". در این ادعا فقط بخش نخست آن درست است که آمریکا مانع تجارت ایران است، زیرا به نفع ایران و سوریه تمام می‌شود. اتهام غیرقانونی به آن زدن توجیهی برای راهزنی دریائی است. به این ترتیب توقیف نفتکش "گریس ۱" علاوه بر اینکه رویدادی دیگر در مجموعه تنش‌های میان ایران و آمریکا است، ممکن است به

## از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



INTERNATIONAL CONFERENCE OF MARXIST-LENINIST PARTIES AND ORGANIZATIONS



پیچیدگی‌های ناشی از اختلافات بریتانیا و اتحادیه اروپا نیز مرتبط شود و اسپانیا و بریتانیا را آنهم در آستانه خروج آنها از اتحادیه اروپا به جان هم اندازد.

"تارنمای امریکن کانسرواتیو نیز روز چهارشنبه نوشت: "در حالی که دولت انگلیس تلاش می‌کند اثبات کند که توقیف کشتی گریس یک در قلمرو بریتانیا بوده است تا این اقدام غیرقانونی را توجیه کند، یک خبرنگار در دریای روز سوم ژوئیه (۱۲ تیرماه) و درست یک روز پیش از توقیف این نفتکش، اعلام کرد دولت محلی جبل که هیچ تسلطی بر امور امنیتی داخلی و خارجی خود ندارد، مقرراتی تصویب کرده که بر اساس آن، این قدرت به وزیر اعظم منصوب بریتانیا در جبل‌الطارق اعطا شده است که در صورت وجود "دلایل منطقی" برای "مشکوک شدن" به رفتار یک کشتی بر خلاف مقررات اتحادیه اروپا، می‌تواند آن را توقیف کند".

خبرگزاری - ایرنا - اطلاع داد که روزنامه تایمز لندن نوشته است دولت محلی جبل‌الطارق ۳۶ ساعت پیش از گذر نفتکش حامل نفت ایران (گریس ۱) از این منطقه، قوانین و مقررات مربوط به اعمال تحریم‌ها را با فشار انگلیس به گونه‌ای تغییر داد تا تفنگداران بریتانیا بتوانند آن را توقیف و اشغال کنند.

"به نوشته روزنامه تایمز چاپ انگلیس به نقل از حقوقدانان، تغییرات در قوانین دولت محلی جبل‌الطارق به گونه‌ای بود که وانمود شود توقیف گریس ۱ دقیقاً (قانونی) بوده است.

مقررات تحریم‌های ۲۰۱۹ دولت محلی جبل‌الطارق که در تاریخ سوم ژوئیه (۱۲ تیرماه امسال) به قانون این سرزمین تبدیل شد، به مقام‌های آن اختیار شناسایی و توقیف کشتی‌ها را در صورتی می‌دهد که سر وزیر اعظم حکومت محلی مشکوک شود که از این کشتی‌ها برای نقض تحریم‌های اتحادیه اروپا استفاده می‌شود." (به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۹۸).

به این ترتیب دولت بریتانیا کنوانسیون ژنو که "عبور بی‌ضرر" کشتی‌ها را به رسمیت می‌شناسد تغییر داد و فروش نفت ایران به سوریه را تازه آنهم در صورتیکه صحت داشته باشد "به ضرر" بریتانیا و اروپا تلقی کرد و به این ترتیب از این بعد هر کشتی که بخواهد از تنگه جبل‌الطارق عبور کند نباید اقدامش منافع غرب را به خطر انداخته و یا "مشکوک" به این کار باشد.

متعاقب این "قانون من درآوردی"، روز پنجشنبه ۱۳ تیر (۴ ژوئیه)، فابیان پیکاردو، وزیر اعظم

دولت محلی جبل‌الطارق در بیانیه‌ای اعلام کرد که: "تفنگداران نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا یک نفتکش که حامل نفت خام به مقصد سوریه بود را در سواحل این سرزمین توقیف کرده‌اند". با این شگرد جدید دولت بریتانیا توانسته قانون مجاز بودن "عبور بی‌ضرر" کشتی‌ها از آب‌های بین‌المللی را بی‌اعتبار گرداند.

در کنار این بی‌قانونی‌ها و زورگوئی‌های جهانی ممالک امپریالیستی اروپا و آمریکا در پی تبنانی‌اند تا همان قوانینی را که خود نقض می‌کنند مبنائی سازند تا به بهانه حفظ آنها نیروی نظامی به خلیج فارس اعزام کنند و خلیج فارس را به منطقه جنگی بدل نمایند و آماده تعرضات بیشتر شوند. امپریالیستها این تجاوزات را حق بیهی خویش می‌دانند و حتی دولت آلمان اعلام کرده است که برای حفظ صادرات تجاری خود به کشورهای جهان، به نیروی قدرتمند دریائی و حفاظت نظامی از محموله‌های خود نیاز دارد و خلیج فارس و آزادی سایر آبراه‌های مهم و استراتژیک جهانی برای وی نقش حیاتی را بازی می‌کنند. البته فرانسه، بریتانیا و آمریکا از چنین توانی نسبتاً برخوردارند این است که نگرانی خویش را به صراحت آلمان بیان نمی‌کنند. در این میان نیز روسیه و چین که منافع حیاتی و راهبردی خویش را در جهان مورد تهدید می‌بینند مخالفت خویش را با حضور ناوگان‌های نظامی آمریکا و بریتانیا در خلیج فارس ابراز داشته‌اند. روسها طرح امنیت مشترک خلیج فارس را که فقط به عهده کشورهای ساحلی خلیج است، ارائه دادند. کشورهای ساحلی خلیج فارس با به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی سایرین و با توجه به اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر به مذاکره می‌نشینند. منطقه خاورمیانه باید منطقه غیراتمی اعلام شود و در مورد امور نظامی باید شفافیت برقرار گردد.

در این طرح خواسته شده که منطقه خلیج از وجود نظامیان خارجی تخلیه شود. این نظریات که مورد پشتیبانی بسیاری از کشور قرار گرفته است طبیعتاً مصالح ایران را نیز در بردارد. روشن است که حضور نظامی غرب در خلیج فارس به علت کنترل و ممانعت از رسیدن سوخت به هندوستان، کره جنوبی، چین و ژاپن است. منطق ایران برای دفاع از حقوق ملی‌اش به مصداق "زدی ضربتی، ضربتی نوش کن" در انطباق کامل با مقرراتی است که امپریالیستها می‌خواهند به جهان تحمیل نمایند. گذشت ایران در این عرصه تسلیم ایران در سراسر جهان به قلدری و زورگوئی است که تمامی ندارد. مصالح ایران و همه ممالک منطقه حکم می‌کند که با پیگیری از طرح روسها برای بی‌طرفی منطقه دفاع شود. سرنوشت مردم منطقه را خود این مردمان باید تعیین کنند و در حسن همجواری در کنار هم همزیستی نمایند.

\*\*\*\*

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند

**تبعیض نژادی گسترده...**

جایگاهی را که از نظر معنوی متعلق به «سفرادین» بود را غصب کرده‌اند.

همین «آشکنازی»ها بودند که قانون به غایت ارتجاعی «کشور یهود» را در تاریخ ۱۹/۷/۲۰۱۸ با ۶۲ رأی در مقابل ۵۵ رأی به تصویب «کنست» رساندند. این قانون اسرائیل را به عنوان «میهن مردم یهودی» می‌داند و گسترش شهرک‌های یهودی‌نشین در مناطق اشغالی را به نفع «منافع ملی اسرائیل» تلقی می‌کند! طبق همین قانون اورشلیم شرقی و غربی پایتخت این کشور محسوب می‌شود، گرچه ۱،۵ میلیون عرب مسلمان در اسرائیل زندگی می‌کنند. این قانون زبان عبری را به عنوان زبان رسمی این کشور معین کرده است. ناگفته نماند که «آشکنازی»ها علاوه بر این معتقدند که قوم آنها از هوش بالاتری برخوردار است!! انسان بی‌اختیار یاد هیترلر نژادپرست می‌افتد.

نژادپرستی یکی از ویژگی‌های بارز صهیونیست‌هاست. رفتار نژادپرستانه صهیونیست‌ها با یهودیان آفریقایی تبار اتیوپی نشانه بارز این ماهیت و بینش ارتجاعی آنهاست. نسل جوان مهاجران اتیوپی‌تبار که در اسرائیل به دنیا آمده‌اند، در هفته‌های اخیر تظاهرات گسترده‌ای را در شهرهای بیت‌المقدس، تل‌آویو و حیفا در اعتراض به تبعیض نژادی برگزار کردند. انگیزه این تظاهرات ضرب و شتم یک سرباز اتیوپی‌تبار به دست پلیس اسرائیل بود. اما پلیس اسرائیل وقیحانه مدعی است که جوانان تظاهرکننده اتیوپیایی که با پلیس درگیر شده‌اند، به پای میز محاکمه کشیده خواهند شد. آش آنقدر شور است که نتانیاهو صهیونیست، عوام‌فریبانه شکایاتی را که از مهاجرین اتیوپی‌تبار در رابطه با تبعیض نژادی، ظلم و بی‌عدالتی، تنها به خاطر رنگ پوست‌شان نسبت به آنها اعمال می‌شود، «درآورد» خواند! با اینکه مدتهاست که رهبران صهیونیست اسرائیل برای رفع تبعیض‌های نژادی وعده‌های فراوان داده‌اند، فعالان یهودیان اتیوپی‌تبار به رسانه‌های این کشور گفته‌اند که اقوال آنها بدون ضمانت بوده و تاکنون هیچ تغییری رخ نداده است. برخی از رسانه‌های اسرائیلی نیز به این امر معترض‌اند که رفتار نژادپرستانه نسبت به یهودیان اتیوپی‌تبار کماکان ادامه دارد.

یک سرباز اتیوپی تبار ارتش اسرائیل، یکشنبه ۲۸ اردیبهشت با چشمان گریان به رادیو اسرائیل گفته است که در وسائل نقلیه عمومی در اورشلیم به خاطر رنگ پوست‌اش مدام به او توهین می‌کنند و دشنام می‌دهند. او در عین حال گفت که «تنها زمانی که ارتش به سرباز سپاهپوست نیاز دارد، کسی به رنگ پوست و نژاد سربازان کاری ندارد!».

هزاران یهودی طایفه «فلاشا»ی اتیوپی‌یائی که در دهه هشتاد و نود میلادی از طریق «آژانس یهود» به اسرائیل منتقل شدند، هنوز تشکیلات افراطی یهودی، به ویژه «آشکنازی»ها آنها را به عنوان یهودی به رسمیت نمی‌شناسند. از آنجا که یهودیان اتیوپی تبار در اسرائیل انسان درجه‌دوم

محسوب می‌شوند، یهودیان اسرائیل با آنها تجارت نمی‌کنند. از اینرو صهیونیست‌ها چند سال است که در تلاش هستند تا یهودیان آفریقایی‌تبار را از اسرائیل اخراج کنند. البته با این ادعای کاذب که آنها غیرقانونی وارد اسرائیل شده‌اند! گویا «آژانس یهود» این ابزار صهیونیستی که صدها هزار یهودی را از سراسر دنیا به اسرائیل انتقال داده است، «سرخود» یهودیان اتیوپی‌تبار را به اسرائیل انتقال داده است! اما واقعیت این است که امروز «کشتمیان را سیاستی دگر آمده است».

امروز صهیونیست‌های نژادپرست «آشکنازی» در قدرت‌اند و یهودیان نژادپرست از رأس هرم تا پایه آن بی‌داد می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی مملو از ویدیوهایی هستند که خشونت نیروهای اسرائیلی بر علیه فلسطینیان را به نمایش می‌گذارند. دولت سفاک اسرائیل به همین دلیل قانون ۱۷/۶/۲۰۱۸ را به تصویب «کنست رسانید» مبنی بر ده سال زندان برای کسانی که از سربازان اسرائیلی عکس می‌گیرند و یا فیلم‌برداری می‌کنند. دنیا ویدیوی سرباز اسرائیلی را که به یک فلسطینی بر زمین افتاده با اسلحه گرم به مغزش تیر شلیک می‌کند، از یاد نبرده است. یادمان نرفته است که این سرباز نام‌اش «الور آزاریا» بود که عضو «واحد کمک‌رسانی درمانی ارتش اسرائیل» بود که «عبدالفتاح الشریف» را فراقانونی اعدام می‌کرد!

واقعیت این است که یهودیان اسرائیل که به طور عمده از سال ۱۹۴۸، بعد از اعلام «استقلال» این کشور توسط «داوید بن‌گوریون» - David Ben-Gurion از سراسر جهان، به ویژه از اروپا به این کشور سرازیر شده‌اند، غیر از دین، از هیچ وجه مشترک فرهنگی و ملی دیگری برخوردار نیستند. اما غیر از دین سریشم دیگری نیز آنها را به هم می‌چسباند و به پشتیبانی از رژیم ارتجاعی صهیونیستی، که دست در دست امپریالیسم آمریکا دارد، می‌کشاند، و آن «ترس» است. «ترس» از فلسطینی‌های مسلمان، همان فلسطینیایی که قریب به ۷۰ سال است نه تنها توسط اسرائیل به آوارگی اجباری کشانده شده‌اند، بلکه انواع و اقسام فشارهای جسمی و روحی زندگی آنها را تباه و تار کرده است. «ترس» از لبنان که به آوارگان فلسطینی پناه داده است، «ترس» از عراق، لیبی، سوریه و ایران که زیر بار زور و فرمان آمریکا نمی‌روند و با آدم‌کشی‌ها و زورگونی‌ها و اجحافات اسرائیل مخالف‌اند.

اما واقعیت این است که اسرائیل به مثابه سنگر و پایگاه آمریکا در خاورمیانه باید به انواع سلاح‌ها، از جمله سلاح اتمی مجهز و مسلح شود، هیچ کشور دیگری در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نباید قوی‌تر از اسرائیل باشد. از سوی دیگر هلدینگ‌های امریکایی باید در درازمدت بر منابع نفتی و کل اقتصاد این کشورها حاکم گردند. تمام جنگ‌ها و ناآرامی‌های منطقه را که صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه به راه انداخته‌اند، باید از همین دریچه نگریست. بی‌جهت نیست که «نتانیاهو» و «ترامپ» کلیه قطعنامه‌های سازمان ملل و عهدنامه‌های بین‌المللی را یا لغو کردند و یا زیرپا می‌گذارند.

صهیونیست‌های اسرائیل علی‌رغم مخالفت سازمان ملل به سیاست «شهرک‌سازی» در مناطق اشغالی ادامه می‌دهند، دور غزه دیوار می‌کشند، غزه را بمباران می‌کنند، از رساندن غذا، دارو، مایحتاج زندگی و حتی آب به ساکنین نوار غزه ممانعت به عمل می‌آورند. بیکاری، فقر، بی‌سوادی و بی‌دورنمایی را بر آنها حاکم می‌گردانند و هیچ‌کس جلودار آنها نیست. زیرا امپریالیسم گردن‌کلفت آمریکا با پایگاه‌های نظامی متعدد خود، هواپیماها و سایر تجهیزات جنگی‌اش در منطقه، با براه انداختن جنگ‌های ویران‌گر و خونبار می‌کوشد تا هژمونی خود و اسرائیل را در منطقه تثبیت کند. برای شکستن مقاومت کشورهای سوریه، لبنان، ایران و یمن در مقابل هژمونی‌طلبی آمریکا و اسرائیل که امروز عربستان هم به جمع آنها پیوسته، ائتلاف شکننده جدیدی از اتحاد عربی (متشکل از عربستان، امارات، قطر، بحرین، کویت و عمان) به‌اضافه اسرائیل بوجود آوردند. امپریالیسم آمریکا هم علاوه بر پایگاه‌هایش در این کشورها صدها میلیارد دلار اسلحه به پاس تشنج در منطقه بار آنها کرده و می‌کند.

سیاست نژادپرستانه اسرائیل در بطن کتاب مقدس یهودیان است که آنها را "نژاد برگزیده" نامیده است. این "نژاد برگزیده" در مدارس ابتدایی اسرائیل با ایدئولوژی صهیونیسم که هم‌پایه نازیسم است پرورش می‌یابد و به‌خون فلسطینی‌ها که مالک واقعی فلسطین هستند تشنه می‌باشند. به‌آنها در مدارس آموزش می‌دهند که فلسطینی‌ها بی‌ارزش هستند و باید آن‌ها را نابود نمود. صهیونیسم در اسرائیل ملتی را نژادپرست و جنایتکار بار می‌آورد. نیروهای یهودی مترقی که در مقابل این سیاست ارتجاعی مقاومت می‌کنند به‌شدت سرکوب می‌گردند. طبیعتاً روشن است که نژادپرستی تجزیه‌بردار نیست. یک صهیونیست یا نژادپرست است و یا نیست. ما با "نیمه نژادپرستی" روبرو نیستیم. همه آن کسانی که ملت فلسطین را تحقیر کرده خاک‌روبه‌های خود را به حیاط ویر سر آنها فرو می‌ریزند و به‌راحتی سرکشیدن یک لیوان آب، کودکان فلسطینی را به قتل می‌رسانند و مورد تعقیب قرار نمی‌گیرند نژادپرستند و آنجا که با این نژادپرستی و توحش قرون وسطائی مبارزه نشود، طبیعتاً است که این ایدئولوژی نفرت‌انگیز گسترش یافته دامن خود یهودیان را نیز خواهد گرفت. تحقیر یهودیان اتیوپیایی و یا شرقی ادامه همان تحقیر و تبعیض نسبت به فلسطینیان است. رفع تبعیض و نژادپرستی در اسرائیل تنها با نابودی صهیونیسم امکان دارد. این است که همه کشورهای منطقه از جمله ایران، لبنان، نوار غزه، سوریه، عراق و... باید برضد این منبع تشنج و خرابکاری در منطقه، برای ایجاد صلح و آرامش در خاورمیانه متحد شوند و فلسطینی آزاد به‌وجود آورند که همه مذاهب و ملتها در کنار هم با احترام به هم و نابودی نازیسم زندگی کنند. یهودیان وارداتی که دارای تابعیت دوگانه نیز هستند باید به‌سرمزمنیهای مادری خویش بازگردند. آنوقت دیگر در اسرائیل به روی دانش‌آموزان ... ادامه در صفحه ۶

**چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است**

**تبعیض نژادی گسترده...**

فلسطینی که به دبستان می‌روند با ماشینهای دولتی آتش‌نشانی نجاست نمی‌ریزند، زیرا نجاستی به‌نام صهیونیسم از صفحه منطقه زدوده می‌شود. **به امید آنگران روز.**

\*\*\*\*

**جنگ تجاوزگرانه و...**

همه انسان‌های مترقی و صلح‌جوی جهان با کمونیست‌ها در جهت حفظ صلح بود. کمونیست‌ها که خواهان تحقق یک جامعه بی‌طبقه و فارغ از هرگونه استثمار انسان از انسان، ستم و ظلم اجتماعی‌اند، طبیعتاً با جنگ که قله توحش و انقیاد است، نمی‌توانند به مبارزه برنخیزند. اما آنان در عین حال نمی‌توانند هم چون پاسیفیست‌ها بپذیرند که جنگ تجاوزگرانه را به‌جان بخرند و در قبال آن تسلیم شوند و یا سکوت نمایند. این طبیعت هر حرکت و عمل اجتماعی (و حتی هر موجود زنده) است که واکنش خود را نیز به همراه دارد. واکنش در قبال جنگ تحمیلی، تسلیم و تبعیت نیست، بلکه مقاومت و مبارزه است، حتی اگر این مبارزه به جنگ بر ضد جنگ یعنی به جنگی طبقاتی و یا جنگی ملی و آزادی‌بخش بیانجامد. تنها و تنها در این حالت یعنی دفاع از خویش و منافع خویش است که در نزد کمونیست‌ها جنگ تحمیلی که برخلاف میل آنان صورت پذیرفته، مناسفانه ضروری می‌گردد. در مبارزه طبقاتی برای سرنگونی بورژوازی نیر کمونیست‌ها مبارزه مسلحانه را تابع مبارزه سیاسی و نتیجه آن می‌دانند یعنی چنانچه مبارزه سیاسی به شکست انجامید و مبارزه نهائی مسلحانه ناچار گشت. ماهیت هر جنگ را سیاستی که پشت آن نهفته است و سرانجام جنگ را تاریخا ضروری ساخته است، تعیین می‌کند. حمله امپریالیست‌ها به یوگسلاوی در سال ۱۹۹۹ در واقع در ادامه سیاست تجزیه‌طلبانه و تضعیف یوگسلاوی متحد و بزرگ انجام پذیرفت. تک‌پاره کردن یوگسلاوی تنها در سایه یک جنگ امکان‌پذیر بود. این جنگ با "هدف" ایجاد "منطقه آرام و صلح‌جو" بدون "خشونت و خودکامی صرب‌ها" آغاز گشت و بدین ترتیب با این دروغ، حاکمیت ملی و استقلال یوگسلاوی مورد حمله امپریالیست‌ها قرار گرفت.

در قرن ۱۸ و ۱۹ بورژوازی تازه نفس اروپا برای سلطه استعماری در قاره آسیا و آفریقا، تئوری "آئین جهان وطنی" (Kosmopolitisme) را که بزرگانی چون کانت، شیلر و گوته با نیت خوب و در برابر شونیسم حاکم در آن زمان مطرح می-

کردند، شعار خود قرار داد تا مرزهای کشورهای این مناطق را بی‌اعتبار سازد. در اوائل سال‌های ۹۰ قرن گذشته بر اساس جهانی شدن سرمایه و تولید و گلوبالیزه شدن جهان و تحت شرایط تازه فروپاشی سیستم جهانی سوسیال امپریالیستی که آمریکا خود را قدرت بلامنازع تشخیص داد؛ این بار تحت لوای ضرورت تاریخی و ایجاد بازار واحد جهانی، مرزهای کشورها دگر باره نامعتبر اعلام گشت و جالب آنکه درست آن مرزهایی ضرورت حفظ خود را از دست دادند که منافع عمومی امپریالیست‌ها آن را ایجاد می‌کرد. "نظم نوین جهانی" یعنی جهان یک قطبی امپریالیستی، جانشین جهان دو قطبی سرمایه‌داری و سوسیالیستی سابق (و یا بلوک شرق) بود. ژنرال کلاوس ناومان (Klaus Naumann) رئیس کمیسیون نظامی ناتو در زمان جنگ ۱۹۹۱ یوگسلاوی در مصاحبه‌ای با مخبر روزنامه (Stern) در جواب این سؤال که آیا بدین ترتیب ناتو حق دارد به کره شمالی نیز حمله کند؟ می‌گوید: "نه، ولی ما می‌بایستی سیاست‌مداران خود را در برابر این سؤال قرار دهیم: مرزهای تعهدات ما کدامین‌اند؟ ما در دنیائی زندگی می‌کنیم که نظم و سازمانی ندارد. تمام کوششهایی که پس از جنگ سرد برای ایجاد یک نظم نوین انجام پذیرفت، با شکست روبرو گشتند. ولی مرزهای ملی با مرور زمان بی‌محتوی شده‌اند. یک دولت در زمان کنونی ما نمی‌تواند با خلق خود هرچه می‌خواهد انجام دهد. ما احتیاج به چیزی همانند یک استراتژی جهانی برای جلوگیری از کشمکش‌ها داریم که قادر باشد تجاوزات بارز به‌حقوق بشر را جلوگیری کند." گفته‌ی "طلانی" ژنرال ناتومان را باید در قابی برای تماشای نسل‌های آینده گذاشت. این نظریه که بیانگر رابطه کشورهای امپریالیستی با کشورهای ضعیف - و با همه دنیا - (بخوان "نظم نوین") است، عصاره همه سیاستی است که از سال‌های ۱۹۹۰ تا کنون صحنه جهان را مشتعش و واقعا طلانی کرده است. سیاستی تجاوزگرانه، سلطه‌جو و با مهر روشن کلنیالیسم و این بار در لباس مدرن امپریالیسم گلوبالیزه شده. امپریالیسمی که بوی نفت و پول او را از خود بیخود کرده و تبدیل به بزرگترین نیروی وحشی و ضد تمدن بشری در تاریخ تمدن کنونی انسان‌ها شده است. و جالب آنکه همین امپریالیسم آمریکا که در راس تهاجم جهانی سرمایه و توپ و تانک قرار دارد، کمی پس از دو

سال از تجاوز به یوگسلاوی به یک بار دو برج بزرگ نیویورک را مورد حمله بن لادن کوهنشین می‌بینید (به نازم به این چشم دوربین!) این بار مرزهای ایالات متحده آن چنان مقدس می‌شوند (برخلاف مرزهای یوگسلاوی، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و...) که برای انتقام - توجه کنید انتقام و نه جلوگیری از حمله - هل من مبارز - می‌طلبند و دنیا را تحت عنوان مبارزه با "تروریسم اسلامی" به‌خاک و خون می‌کشند. دل ما برای آن مردمان خوش‌پاوری می‌سوزد که قربانی این‌گونه عوام‌فریبی‌ها و دروغ‌ها گشته‌اند و در دام این بزرگترین دروغگوی تاریخ یعنی امپریالیسم و به‌ویژه امپریالیسم آمریکا افتاده‌اند. و هم اکنون ادامه همان سیاست در سوریه و یمن پیاده می‌شود. واقعیت آن است که گلوبالیزه شدن جهان نافه استقلال ملی نیست. مقتدرترین جوامع سرمایه‌داری اروپا، اتحادیه اروپا را تشکیل داده‌اند و می‌بینیم که هم‌چنان بر سر استقلال ملی پافشاری می‌شود و مسایل ملی هنوز حل نگشته‌اند. برعکس یک گرایش - اگر چه هم موقتی - به‌سوی عقب دیده می‌شود. چرا ایران و یا لیبی بخت برگشته و یا سوریه بی‌پناه و عاجز و ... باید استقلال ملی و حاکمیت خود را فدای منافع دیگران سازند؟ سرنوشت هر کشوری را علی-القاعده و طبق قوانین بین‌المللی خود آن ملت رقم می‌زند. حاکمیتی که نه بر اساس منافع امپریالیست‌ها بلکه برپایه منافع ملی تصمیم می‌گیرد، ضامن حفظ استقلال سیاسی آن کشور است و اگر شیوه حکومتی آن مورد پسند امپریالیست‌ها نیست (همانند تمام کشورهای سوسیالیستی سابق و حتی اکنون کره شمالی، کوبا و ونزوئلا و...) و یا بخشی از مردم را مجاب نمی‌کند، و یا با سرکوب مخالفین و اتخاذ شیوه زور و خودکامی ایجاد نارضایتی می‌کند، باز هم مربوط به خود آن کشور و مردم آن است. اینکه در دوران تهاجم امپریالیسم تضادهای درون خلقی کدامند و با چه شیوه‌ای باید در مبارزه در برخورد به آنها رفتار نمود و یا اینکه در دوران رفع تجاوز و تحریم امپریالیستی و تغییر تضادهای آشتی‌پذیر به تضادهای آشتی‌ناپذیر با استبداد حاکم چگونه باید رفتار کرد فقط و فقط به عهده خود مردم است که چگونه نظام خودکامه کنونی را سرنگون کرده و حاکمیت نوین را جانشین کهنه سازند.

جنگ‌های تحمیلی و تجاوزگرانه امپریالیست‌ها به کشورهایی که دارای .. ادامه در صفحه ۷

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک فلسطین، عراق، افغانستان، لیبی، سوریه و یمن را بی قید و شرط ترک کنند.**

**جنگ تجاوزگرانه و...**

حکومت مستبدان و تصرف آن ممالک (همانند عراق و یا لیبی) مردم آن سامان را بی‌سامان می‌کند. آنان را بیهوده به جان هم انداخته تشنج اجتماعی و سیاسی بوجود می‌آورد و تضادهای آن جوامع را شدید کرده به‌سوی بحران می‌کشاند. جایگزین اسد یا قذافی و یا جمهوری اسلامی با رژیم‌هایی که عامل اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های امپریالیسم بوده اگر چه با تظاهر به‌دموکراسی (نمونه افغانستان و عراق را داریم)، تکامل جامعه به جلو نیست، برگشت به عقب و افتادن در تار و پود وابستگی است. تکامل جامعه در اینجا یعنی جانشین یک حکومت مردمی مستقل، برجای آن حکومت مستبد و فاسد است. تکامل یعنی نفی استبداد و خودکامگی قذافی در لیبی، یعنی نفی جمهوری اسلامی در ایران، ولی حفظ آن عامل مثبت استقلال- طلبانه در هر دوی آنها و نه نفی نیهیلیستی و تیری‌جویی خرده‌بورژوازی.

جای تاسف است که می‌بینیم در کنار جریانهای جوشیده از درون حرکت‌های مسلحانه چریکی سابقا ضدامپریالیستی، بخش وسیعی از باقی مانده اندک ملیون ایران در خارج از کشور که علی‌القاعده می‌بایستی از استقلال کشورها دفاع کند، این استراتژی حمله جهانی امپریالیسم به کشورهای کوچک را به قصد مهار کردن جنبش‌های مردمی آن (در مصر برکناری حسنی مبارک به دست آمریکا و جانشین یک نوکر جدید به جای آن) مثبت ارزیابی کرده و حتی با نامه به اوباما از "همراهی و هم‌دردی" او با ملت ایران اظهار رضایت و خشنودی کرده‌اند. آنها "دخالته نظامی" در ایران را که البته خریداری ندارد، مردود می‌شمارند و بدین سان غیرمستقیم دخالت سیاسی را مجاز می‌دانند. به‌نظر می‌آید که دوران ملیون و ملی‌گرایی به پایان رسیده است. شاید آنان دورنمای موجودیت طبقاتی

خویش را در این بازار آشفته جهانی نه در ایران و بازار ملی آن بلکه در پیوستن به بازار جهانی سرمایه می‌بینند. اگر چنین است باید پاسخ گویند که چرا بورژوازی بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین (ونزوئلا، بولیوی و...) زیر سلطه آمریکا نمی‌روند و دیگران نیز در حال گسستن از یوغ امپریالیسم‌اند؟ آیا سوی پیوستن به امپریالیسم و پشتیبانی از برنامه‌های سیاسی و اقتصادی او راه مقاومت و ایجاد بازارهای خودی و یا منطقه‌ای برای تولید سرمایه‌داری در کشورهای ضعیف-علیرغم وجود گلوبالیزاسیون و یا حتی استفاده محدود از آن- وجود ندارد؟ نمونه‌های بسیاری در تائید آن است که تنها راه بورژوازی کشورهای ضعیف، تبعیت از امپریالیسم جهانی، پیوستن به آن و وابستگی به سیاست‌های اقتصادی- سیاسی او نیست. برخی از نمایندگان بورژوازی ملی غیر مذهبی ایران در خارج از کشور در هدف خطکشی با بورژوازی مذهبی حاکم و مبارزه با جمهوری اسلامی تا آنجا پیش می‌روند که به‌نظر می‌آید در راه آنند که رسالت خود را به عنوان نیروهای ملی و مستقل و خط فاصل کشیدن با امپریالیسم به دست فراموشی سپارند. سوی حاکمیت ارتجاعی و مذهبی بورژوازی در جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران، تنها نیروئی که به معنای واقعی، همواره هواخواه استقلال ایران بوده و هست و از آن با هر چه دارد، حتی چنگ و دندان خویش حفاظت می‌کند، کمونیست‌های ایران‌اند. از سوی دیگر این امر هرگز نباید آنان را خشنود ساخته و سبب بالیدن به خود گردد. در یک سنگر تنها ماندن، همواره با مصائب و دشواری همراه است، حتی اگر توده‌های وسیعی پشتیبان آنان گردند. در مبارزه با امپریالیسم و حفظ استقلال ملی، کمونیست‌ها به متحدین طبقاتی و ملی احتیاج دارند تا مبادا در یک مبارزه نامتعادل قوای خود را از دست

بدهند. در این راه باید حزب ما به‌کوشد وسیعترین جبهه ممکن ضد جنگ و تحریم را برای ایجاد صلح و احترام به حقوق ملت‌ها ایجاد کند. به نظر ما عامل مهمی که کار ما را تسهیل می‌کند تشدید تضاد خلق‌های جهان بر ضد امپریالیسم در شکل هجوم نئولیبرالی آنها برای غارت جهان و نفی حقوق ملت‌هاست. سیاست جهانی شدن سرمایه و نظم نوین سرمایه‌داری یعنی شکستن مرزهای ملی کشورهای سه قاره و هجوم وحشیانه به داخل آنها برای قتل و غارت فراوان است. مقاومت خلق‌های جهان و دولی که آمادگی چنین مقاومتی دارند وضعیت جدیدی در جهان کنونی ایجاد می‌کند که در تقویت مبارزه مردم جهان برضد امپریالیسم است. گلوبالیزه کردن سرمایه‌داری جهانی رشد مقاومت خلق‌ها را بوجود آورده که پرچم حمایت از حقوق و حاکمیت ملی خویش را به‌دست گرفته‌اند. این تحولات مبارزات مردم ما را برای نیل به ایرانی مستقل و دموکراتیک تسهیل می‌کنند.

\*\*\*\*

به توفان در تلگرام خوش آمدید



**نه به تحریم، نه به جنگ و نه به تجاوز و مداخله در امور داخلی کشورها. تعیین سرنوشت هر خلقی تنها به دست خودش میسر است**

**مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۵۸ شهریور ماه ۱۳۹۸ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند**

**توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می‌شود**

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

**نشریات حزب کار ایران (توفان)**

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

<http://toufan.org/ketabkane.htm>  
[http://toufan.org/nashrie\\_tofan%20archive.htm](http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm)

<https://twitter.com/toufanhezkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>  
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان  
 سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک  
 توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

**فساد، رشوه‌خواری و سرکوب، تنها به نفع امپریالیسم و صهیونیسم تمام می‌شود**

## جنگ تجاوزگرانه و جنگ دفاعی استقلال

در جایی آمده است که اولین قربانی هر تجاوز حقیقت است و این چه زیبا و به جاست. همه تجاوزگران و جنگ‌افروزان در واقع به‌خاطر توسعه منافع اقتصادی و استراتژیک خویش و به بن‌بست رسیدن سیاست‌هایشان در این زمینه ناچارند که به‌جنگ به‌مثابه آخرین سلاح دست یازند. اما همواره این جنگ‌ها برای بسیج مردم و جلب آنان به سوی خویش، اهداف غیرجنگی و حتی انسانی را بهانه ساخته‌اند. به‌عبارت ساده‌تر دروغ تحویل "خلق‌الله" می‌دهند تا جنگ برافروزند. گاهی ضرورت مبارزه بر علیه توحش و جلوگیری از این خطر مطرح بوده است. مثلاً یورش وحشیانه اروپا به سرزمین سرخ‌پوستان پس از کشف قاره آمریکا و کشتار "وحشیان سرخ‌پوست" و یا نابودی مردمان بومی استرالیا و زلندو و گاهی دروغ‌هایی از قبیل "حمله دشمن به‌ما" همانند شروع جنگ ویتنام (مبنی بر اینکه گویا ویتنام شمالی ناو جنگی آمریکا را در خلیج تونکن در ماه اوت ۱۹۶۴ مورد حمله قرار داده که روشن شد دروغ محض بود) و یا جنگ بوش در عراق صدام حسین و به‌خاک و خون کشاندن این مملکت و مردم آن تحت لوای "حمله به آمریکا و آن دو برج عظیم نیویورک". حمله به یوگسلاوی برای "جلوگیری از کشتار مردم" از سوی حاکمین صورت پذیرفت و اکنون در لیبی، سوریه و یمن نیز شاهد جنگ تجاوزکارانه‌ای هستیم که زیر پرچم انسانیت و حفظ جان مردم غیرنظامی عملی می‌گردد. جنگ غارتگرانه و تجاوزکارانه همواره به پوشش "بشردوستانه" برای فریب افکار عمومی نیاز دارد.

جنگ پدیده‌ای است اجتماعی و تاریخی. در دوران جوامع بی‌طبقه اولیه انسانی نیز جنگ بین انسان‌ها وجود داشت. این گونه جنگ‌ها جنبه تصادفی و بی‌برنامه داشتند. به این دلیل که از خصلت و ضرورت درونی آن جوامع بر نمی‌خاستند. ورود گروهی از طوایف به‌عرصه جغرافیایی طایفه دیگر یا به خاطر گرسنگی، یا گریز از حیوانات وحشی و عوارض دیگر طبیعی بود و یا تصادفاً بر اثر اشتباه در مسیر کوچ و راهپیمایی به‌وقوع می‌پیوست. با آغاز تقسیم کار در این جوامع و نضج گرفتن اشکال اولیه تولید از طریق به کار گماردن حیوانات و سپس استثمار انسان از انسان، آن عنصرهای ابتدایی جنگ بین انسان‌ها در جوامع اولیه از حالت تصادفی به صورت برنامه و نقشه و با هدف و در انطباق کامل با ضرورت حفظ منافع آن بخشی از انسان‌ها درآمد که قدرت اولیه اقتصادی، سیاسی را به‌صورت دولت‌های ابتدایی به‌دست آورده بودند. بدین سان است که ما با جنگ‌های تجاوزگرانه روبرو می‌شویم. جنگ‌هایی که بیانگر واقعیت دنیای طبقاتی ما و بخش جدا ناپذیر آن هستند. و این تا زمانی که جامعه طبقاتی وجود داشته باشد، هم‌زاد آن است.

در برابر این جنگ‌ها مقارنت و مبارزه آن انسان‌ها و طبقاتی را می‌بینیم که جنگ طبقات حاکمه را به‌جنگ بر علیه آنان تبدیل کرده و به عنوان آخرین سلاح برای رهایی خویش متوسل بدان گشته‌اند. جنگ طبقاتی بردگان علیه برده‌داران و یا پرولتاریا علیه بورژوازی و یا جنگ‌های رهایی‌بخش برای آزادی یک کشور از قید حاکمیت کشوری بیگانه از همین نوع تبدیل جنگ تجاوزگرانه به جنگ دفاعی‌اند.

آنچه در هر دوی این نوع جنگ‌های ماهیتاً متضاد یکسان است، صرف خود جنگ و خرابی‌های ناشی از آن است. واقعیت اسفناک از بین رفتن نیروی انسانی و خرابی و ویرانی نتیجه زحمات آنان است. جنگ بین انسان‌ها پدیده منفی و از لحاظ اخلاقی و اجتماعی مورد تائید هیچ انسان آزادی‌خواه و به مراتب اولی کمونیستی نیست. جنبش جهانی کمونیستی در زمان رفیق استالین، دفاع از صلح جهانی و مبارزه با جنگ‌افروزی و جنگ‌طلبی را سرلوحه برنامه خود داشت. کبوتر سفید مظهر همبستگی ... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party  
of Labour of Iran

No. 234 Aug. 2019

## تبعیض نژادی گسترده در اسرائیل "دموکرات"

این تنها فلسطینی‌ها نیستند که در معرض تبعیض دینی تا سر حدّ نسل‌کشی قرار گرفته‌اند، یهودیان غربی (آشکنازی) که خود را برتر از یهودیان شرقی (سفارادی) یا (سفارادی) می‌دانند، نوعی تبعیض دینی و شاید هم نژادی برای آنها قائل‌اند. اکنون قدرت اصلی در رژیم صهیونیستی در اختیار «آشکنازی»ها قرار دارد و «سفارادی»ها از منزلت اجتماعی پست‌تری برخوردارند. «سفارادی»ها تسلط آئین «آشکنازی» بر اسرائیل را نمی‌پذیرند و آنرا موجب بندگی خود می‌دانند و مایلند از یوغ آن رها شوند.

«آشکنازی»ها که امروز حکومت «دموکراتیک‌ترین حکومت خاورمیانه»!! را قبضه کرده‌اند، حکومت دینی را «وجوب استمرار تسلط آئین خویش» معنی می‌کنند، در حالی که «سفارادی»ها با آن شدیداً مخالف‌اند و بر این اعتقادند که «یهود باید به دین خود بپردازد و کاری به تشکیل حکومت نداشته باشد». و از این منظر معتقدند که «آشکنازی»... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هر چه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صلیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه‌گزارف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573372600  
Germany  
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan آدرس مکاتبات  
Postfach 11 38  
64526 Mörfelden-Walldorf  
Germany

### دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد